

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/02/31



حکم استخوان و پوست یافت شده در بلد مسلمین  
کذا {محکوم بالطهارت} ما يوجد في ارض المسلمين مطروحا اذا كان عليه اثر الاستعمال  
لكن الا حوط الاجتناب اين مسئله محل ابتلاست ادامه مسئله پنجم آنچه از جلود و عظم  
يعني استخوان در زمين مسلمان پيدا بشود و اماره بر طهارت وجود نداشته باشد  
شرط حکم به طهارت مسبوق به مورد استفاده بودن است  
سید می فرماید که محکوم به طهارت است در صورتی که اثر استعمال وجود داشته باشد  
منظور از اثر استعمال از نظر سید یزدی این است که ببینیم آن جلد یا پوست مثلا کفش شده  
است یا مشکي یا ظرفي از این قبیل که آن را انسان استفاده کرده مثلا در جنگلهایی که  
حيوانات درنده است گوسفند هم گاهی گم می شود درنده هایی هست آنجا یک تکه پوستي  
افتاده اثر استعمال وجود ندارد احتمال می دهیم خوب که در آن بیابانها درنده ها حمله  
کردند گوسفند را قطعه قطعه کرده است یک تکه پوستش انجاست اثر استعمال انسانی در  
آن پوست دیده نمی شود در این فرض محکوم به طهارت است اگر دیدیم که پوستي است  
که عمل آورده اند برای کفش یا ظرف یا امثال دیگر اثر استعمال انسان محکوم به طهارت  
است اگر در سرزمین اسلامي باشد ایران و ترکیه و عراق و افغانستان و پاکستان بنابراین  
سرزمین اسلامي کشوري که قلمرو مسلمانها باشند  
جمع روایات در این زمینه بنا بر مسلک سید حکیم  
این مسئله را این فرع را مرحوم سید حکیم در بستر روایات قرار داده و بحث مفصلي انجام  
داده کتاب مستمسک جلد 1 از صفحه 323 تا صفحه 331 این مسئله را مبسوط کرده و  
بحث را کشانده است به روایات قواعد را کنار گذاشته فرموده است روایات را ببینیم عنوان  
بفرمایید جمع بین روایات وارد درباره عدم تذکيه بر مسلک سید حکیم ایشان می فرماید  
روایاتی که در این موارد آمده است به سه دسته تقسیم می شود  
دسته اول از روایات که دال بر طهارت چنین اشیائی هستند

دسته اول رواياتي است که مدلول آن حکم به طهارت و تذکيه است يعني درباره لحم و جلد مشکوک آثار تذکيه را ترتيب بدهيد تا وقتي که علم به ميته بودن پيدا کنيد حکم ترتيب آثار تذکيه است از اين روايات موثقه سماعه بن مهران هست اين روايت در کتاب وسائل جلد 2 باب 50 حديث 12 محمد بن علي بن الحسين شيخ صدوق باسناده عن سماعه بن مهران اسناد شيخ صدوق به سماعه بن مهران درست است سماعه را هم که مي شناسيد موثق است **انه سال ابا عبد الله عليه السلام عن تقليد الصيف في الصلاه** {سوال کرد از امام صادق عليه السلام از اويزان کردن يا به گردن اويزان کردن صيف تقليد صيف شمشير خودش را به گردنش اويزان مي کند موقع نماز خواندن اصل اويزان کردن شمشير اشکالي ندارد} و **فيه الفراء و الليمخت فقال: لباس مالم تعلم انه ميته**

توضيح لفظ فراءيا قراءو کمخيت

فراء را قبلا گفتيم لباس از پوست که پشم داده باشد از آن زمان مرسوم بوده من اظهار جهل و قصور بکنم کلمه کمخيت را ضبطش را پيدا نکردم اصلش پيدا کردم اجمالا که فارسي هست هر چه دقت کردم ريشه فارسيش را پيدا نکردم معنای آن را پيدا کردم خود صياغت و اعرابش را پيدا نکردم {کيمخت|بکسر کاف وضم میم|پوست اسب يا الاغ که آن را دباغت کرده باشند مثال از سعدي: کيمخت نافه را که حقير است وشوخگن/عزت بدان کنند که پر مشک از فراست. منبع فرهنگ فارسي عميد} ما الان کمخيت مي خوانيم ممکن است چيز ديگري باشد معنايش جلود است در روايت دارد سوال شد ما هو کمخيت چون فارسي هست آنها نمي فهميدند گفتند جلود صحبت درباره پوست و جلودي است که براي وسائل مثلا کمر بند يا بند صيف يا غلاف شمشير درست مي کنند اينها از پوست حيوانات است معنايش را مي فهميم فرا که معلوم است کمخيت هم پوستي است که در جهت استفاده براي بند شمشير با پوشش شمشير به اصطلاح غلاف شمشير استفاده مي شود و شکر خدا معنايش را از روايت فهميديم من جستجو کردم مشابه اش را يافتم گفت فارسي است اين سوال بود شمشيري که بندش چرم است يا غلافش چرم است غلاف هم آمده است غلا در مستمسک غلا را ترجيح داده بعد از نهايه معنايش را نقل مي کند که غلا ما ينصب به الشي تقريبا مي شود بند چيزي چيزي که بند بين دو چيز بشود معنا معلوم است در لفظ مشکلي نداريم غلا **فقال لا باس ما لم تعلم انه ميته** اشکالي ندارد تا وقتي که ندانيد که آن مورد مشکوک يا آن وسيله درست شده از چرم به عينه ميته است تا وقتي که علم به ميته بودن حاصل نشود آثار تذکيه را ترتيب بدهيد ايشان مي فرمايد اين روايت اطلاق دارد کلمه سوقي هم درکار نيست هر جلد و مشابه اش که مشکوک باشد آثار تذکيه را ترتيب بدهيد بازار باشد يا خارج از بازار مطروحه در ارض مسلمين باشد يا در منطقه مسکوني فرق نمي کند اين دسته اول

دسته دوم از روايات انهايي که دال بر عدم طهارت چنين اشيائي هستند

دسته دوم رواياتي است که دلالت دارند بر ترتيب آثار ميته و منع از استفاده در نماز و غيره تا وقتي که علم به تذکيه پيدا کنيم تا علم به تذکيه پيدا نکند محکوم به عدم تذکيه است از اين دسته دوم روايتي است که قبلا هم خوانده ايم همين ابواب نجاسات باب 9 حديث شماره 6 اين را جاي ديگر هم آورده اند کتاب صلاه ابواب لباس مصلي باب 2 حديث 1 قبلا آن ادرس را داديم حالا همين کتاب جلد ابواب نجاسات باب 9 حديث 6 از امام صادق عليه السلام تا آنجا که مي فرمايد دو تا حديث را نقل مي کند تکه اول که تمام شد مي رسد به

تکه دوم و عنه عن ابيه {عن علي بن ابراهيم عن ابيه} عن ابن ابي عمير عن ابن بكير عن زرارہ عن ابي عبدالله که گفتیم موثقہ ابن بکیر است قال ان کان مما یاکل لحمه فصلاه فی وبره و بوله و شعره وروثه و البانہ و کل شی منہ جائز اذا علمت انه ذکی {و قد ذکاه الذبح این قسمت تاکید است} معلوم است دلالت این روایت واضح است اطلاق این روایت این است که هر کجا شک داشتیم به طهارت جلدی یا جزئی از اجزاء حیوان تا علم به تذکیه ندارید حکم عدم تذکیه است این دو دسته روایت ایشان می فرماید به طور واضح با هم دیگر تعارض می کنند

جمع بین این دو دسته روایت (از دست مسلمان گرفتن شرط است)

دسته سوم که شاهد جمع می شود دسته سوم روایاتی که دلالت دارند بر ترتیب آثار تذکیه در موارد خاصی این مشکل را حل می کند شاهد جمع می شود برنامه تمام و حکم آنچه در متن هست با کمی تغییر اعلام می شود از این روایات روایت دوم باب 50 از ابواب نجاسات صحیحہ حلبی که قبلاً هم خواندیم **سالت ابا عبدالله عن الخفاف التي تباع في السوق** {گفتیم خفاف جمع خف است خف یعنی پاپوش کفش است یا چکمه است پوتین است یا نعلین است کفش چرمی محور بحث این چرمی که در مصباح المنیر هم همان پاپوش ترجمه شده است این خفاف و کفش ها که در بازار به فروش می رسد

ج اقا فرمود فقال: **اشتر و صل فیها حتی تعلم انه میتة بعینه**. حکم معلوم است روایات دیگر حدیث شماره 3 صحیحہ بزنطی همین باب و حدیث شماره 6 این روایت اطلاق ندارد نظر این روایت مربوط می شود به چیزی که در بازار مسلمین از دست مسلمان گرفته می شود تباع فی سوق المسلم تباع فی السوق یعنی ظهور دارد که به دست مسلمان است پس جایی اماره ید مسلمان باشد و خرید و فروش به توسط مسلمان باشد انجا درست است حمل بر تذکیه می شود این صحیحہ را که آوردیم اطلاق موثقہ اولی را به خودش جذب می کند و جهت می دهد می گوید انجا که شما گفتید که آثار تذکیه را بار کنید جایش اینجاست جایی است که دست مسلمان آن جلود قلب و انقلاب و خرید و فروش کند و داد و ستد کند پس اگر اماره ید بود حمل بر طهارت و تذکیه کند اطلاق صحیحہ اول حمل می شود به مدلول این صحیحہ حلبی امثال آن که روایات متعدد و کثیری است 1. کثرت دارد 2. سه تا صحیحہ است و آن هم یک موثقہ بود یک موثقہ را سه تا صحیحہ می تواند به راحتی جهت بدهد که بگوید حکم تذکیه جهتش و موردش این است از دست مسلمان بگیری این که معلوم شد الان دسته دوم ما که مدلول موثقہ ابن بکیر بود که حکم عدم تذکیه بود تا وقتی که علم به تذکیه پیدا کنید مدلول آن حدیث را الان تشخیص دادیم غیر مواردی که اماره ید و اماره صنعت مسلمان و اماره استعمال مسلمان باشد جایی است جلدی است مشکوک اماره ید نیست صنع مسلمان نیست استعمال مشروط به طهارت مسلمان نیست بنابراین اینجا شما آن را حمل می کنید به عدم تذکیه هر سه تا حدیث با این نسبت سنجی درست هر کدام قالب خودش را پیدا می کند و حکم این خواهد شد که شما قاعده سوقي که در متن آوردید سید یزدی یک قید اضافه کنید اثرش تذکیه هست در صورتی که اماره ید و صنعت و استعمال مشروط به طهارت در کار باشد بنابراین جلد مطروح در ارض مسلمان محکوم به نجاست است مگر اینکه اثر استعمال به این معنایی که ما می گوئیم اثر استعمالی که برای نماز خواندن یا برای ظرف روغن یا ظرف غذا استفاده می کردند با این اثر استعمال کشف می

کنیم که صنعت مسلمان است و ید مسلمان است اگر این اثر استعمال نبود عظمی را دیدیم استخوانی را دیدیم یا پوستی را دیدیم و اثری از استعمال در آن دیده نمی شد قاعده همان عدم تذکیه است تمام فرمایشات ایشان تمام شد

مرحوم اقا ضیاءعراقی می گوید مجرد سوق کفایت بر طهارت این اشیاء نیست و موید بر این مطلب مرحوم اقا ضیاء عراقی ایشان تنها نیستند ایشان هم می فرماید که با استفاده از روایات باید ید مسلمان و آن هم یدی که دال بر استعمال مشروط به طهارت باشد مفید تذکیه و طهارت خواهد بود مجرد بودن این در سرزمین مسلمان که هیچ در بازار مسلمان هم دلیل بر تذکیه و طهارت نیست دو مرد قدر تاریخ اخیر شاگردان صاحب کفایه هم سید الحکیم شاگرد صاحب کفایه است و هم مرحوم اقا ضیاءعراقی این نظر تمام شد

سوال آیا سوال از چرم شمشیر در نماز دال بر سوق مسلم نیست؟

جواب تولید معلوم نیست توسط چه کسی است

سوال جواب این سوال شما برگشتیم به همان اشکال قبلیتان که فرمودید این اماره است عرض شد که ساخت چرم یا چرمگری یا تولید کمر بند و غلاف شمشیر جایی است که ما نمی گوییم الان یک جایی ساخته شده نمی دانیم حالا شمشیر هم برای مجاهد برای مدافع وضعیتش این است که اویزان می کند بعد می فرماید حالا که ما اویزان می کنیم در حال نماز آن آقایان آنجا کالا تولید می کنند بند شمشیر غلاف شمشیر به فعل ما نظر هم نداریم و نمی شناسیم آن تولید می آید عرضه می شود به بازار و بازار می گوید ما می گیریم وقتی که نماز می خواندیم که آن تولید وضعیتش چطوری هست آیا حکم تذکیه است یا عدم تذکیه می فرماید حکم تذکیه است تا وقتی که یقین پیدا کنید که میته است اما پس از که بیان سید الحکیم را کامل کردیم عنوان بفرمایید تحقیق و توضیحی درباره شرح سید الحکیم تحقیق مطلب

مسئله تحقیق این است آنچه از بیانات سید الاستاد استفاده می شود کتاب تنقیح جلد 2 صفحه 453 می فرماید قاعده سوق از اخبار و روایات کثیری استفاده می شود اگر ما به خود قاعده اعتماد نکنیم در صورتی که قاعده سوق وجود داشته باشد دنبال امارات دیگر برویم از ادله دیگر جستجو کنیم موجب لغویت قاعده سوق می شود این فرمایش ایشان اما در ادامه عرض می شود که تحقیق همان است که سید الاستاد و اکثر قریب به اتفاق فقها قاعده سوق را به عنوان قاعده اعلام کرده اند بلکه گفتیم که قاعده سوق مورد تسالم فریقین است رساله ای داریم از عزیزان قاعده سوق عند الفریقین مضافاً بر این شکی نداریم نصوصی است که به یکی دو تا از آن نص که مراجعه کنیم می بینیم قاعده سوق اصلاً به عنوان قاعده سوق اماره تذکیه تأیید شده است بنابراین یک مرور کوتاه همین صحیحه حلبی و صحیحه بزنطی اولی که شماره 3 بود دومی که شماره 6 بود صحیحه بزنطی همین باب 50 این صحاح همه شان سوق را تعرض کرده اند و در آخر امام می فرماید و لا تسئل عنه بیان به این قاطعیت کم بر می خوریم و از جمله این نصوص که دلالت واضح و کاملی دارد صحیحه فضلا از مشایخ ثلاث یا از شیخان و یکی از اصحاب اجماع که بود صحیحه فضلا می گوییم درجه یک صحیحه فضلا زراره محمد بن مسلم و ابی بصیر حالا اگر زراره و محمد بن مسلم یکی دیگر از اصحاب اجماع بود باز هم می شود صحیحه فضلا صحیحه فضلا از امام صادق علیه السلام کتاب وسائل جلد 16 باب 29 از ابواب ذبائح سند را بخوانم **محمد بن یعقوب** شیخ

کليني عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عمر بن اذینه عن الفضيل و زرارہ و محمد بن مسلم انهم سألوا ابا جعفر عليه السلام من شراء اللحم في الاسواق و لا يدري ما صنع القصابون فقال كل {بخور} اذا كان كذلك في سوق المسلمين و لا تسئل عنه بالآخر از اين نمي شود خود سوق مسلمان را دقيقا اماره اعلام کرده است کل اذا كان كذلك في سوق المسلمين و لا. تسئل عنه سند که صحيح است فضلاست راويها را که شناختيد اجلهم الله دلالت کامل قاعده سوق به عنوان اماره شرعيه از سوي شرع تعيين شده است بنا بر اين هر چيزي که شک در طهارت و تذکيه اش بکنيم از جلود و لحوم در بازار مسلمان محکوم به طهارت است و جلد مطروح در ارض مسلمان هم محکوم به طهارت است که نص ويژه اي در اين رابطه داشتيم که شما مراجعه کنيد صحيحه اسحاق بن عمار راديديم که سوق مسلمين را گفت اذا وجد في ارض الاسلام گفت اگر در زمين مسلمان شما پيدا بکنيد صحيحه اسحاق بن عمار خوانده بوديم باب 50 حديث 5 عن العبد الصالح انه قال لا. باس بالصلاه في الفراء اليماني و فيما صنع في ارض الاسلام منظور از سوق ارض اسلام است الان يك جلد مشکوک که در ارض مسلمان هست در سوق مسلمان هست و محکوم به طهارت مطابق با متن و شرح سيد الاستاد قدس الله اسرارهم